

نقد
اقتصاد سیاسی

تاریخ و تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر در ایران*

تورج اتابکی**



ترجمه‌ی فروزان افشار

نقد اقتصاد سیاسی

تیرماه ۱۳۹۷

دیباچه

نزد مورخان و دانشمندان علوم اجتماعی علاقه‌مند به مطالعه‌ی ظهور و گسترش سرمایه‌داری در ایران، شکل‌گیری امپراتوری صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱ / ۱۱۳۵-۹۰۷ ق.) نقطه‌ی عطف به‌شمار می‌آید. صفویان بخش عمده‌ی نجد ایران را زیر پرچم حکومت متمرکز واحدی درآوردند و ساختار اساساً قبایلی و کوچ‌نشینانه را به جامعه‌ای بیش‌تر یکجانشین و شهریت‌یافته تبدیل کردند.^{***} وانگهی، حاکمان صفوی با اعلام اسلام شیعی به‌عنوان مذهب رسمی، نه فقط به هویت جمعی اتباع امپراتوری در مقابل خلافت سنی مذهب همسایه در امپراتوری عثمانی شکل دادند بلکه جمعیت متجانس‌تر و یکدست‌تری را نیز تدارک دیدند که آسان‌تر به حاکمیت حکومت استبدادی و پدرسالار صفوی تن می‌داد. دوره‌ی نسبتاً طولانی ثبات سیاسی، پایداری اجتماعی و اقتصادی را در امپراتوری صفوی به دنبال آورد. افزون بر این، فرایند یکجانشین کردن عشایر، در کنار ثبات سیاسی باعث شد دودمان صفوی بیش‌تر درآمدش را از کشاورزی و تجارت حاصل کند.

آن‌چه به ایران عصر صفوی در عصر تعامل جهانی (۱۷۵۰-۱۴۵۰) جایگاهی پراهمیت می‌بخشید، اگر نگوییم ادغام بازار ملی بالنده‌اش در بازار گسترش‌یابنده‌ی جهانی تحت حاکمیت پادشاهی‌های اروپایی بود، دست‌کم پیوند میان آن دو بازار بود. در این‌جا تاجران دریانورد، خاصه کمپانی‌های هند شرقی بریتانیا و هلند، نقش کارگزاران تجاری را ایفا می‌کردند و تمهیدات لازم برای کشاندن ایران به نظم درحال‌ظهور سرمایه‌داری تجاری را فراهم می‌آوردند. بنا بر گزارش شاهدی عینی، «هلندی‌ها و انگلیسی‌ها با پول نقد و کالاهایی که یا از اروپا آورده‌اند یا از هندوستان، به ایران می‌آیند و کالاهایشان را در این‌جا با سود عالی می‌فروشند» و در بازگشت «تمثال قدیسان ایرانی که با زر و سیم حاشیه‌دوزی شده، ابریشم، کتان، و پرده‌های نگارین ایرانی [و غیره] را با خود می‌برند».^۱

در این دوره کالاهای ساخت ایران که به بازار جهانی راه می‌یافتند عبارت بودند از انواع ابریشم، پارچه‌های زیر کتانی، فرش، میناکاری‌های طلایی و نقره‌ای، جنگ‌افزار [شمشیر، خنجر، و مانند این‌ها] و اشیای فلزی، چرم، و بلور. این کالاها در کارگاه‌های شهرهایی همچون اصفهان، شیراز، یزد، همدان، قزوین، و رشت تولید می‌شدند که برخی از آن‌ها بالغ بر یک‌صد کارگر را با تقسیم کاری مشخص در استخدام داشتند.^۲

افول امپراتوری صفوی در اوایل سده‌ی هجدهم، در آستانه‌ی عصر جدید انقلاب صنعتی (۱۹۰۰-۱۷۵۰) که در نتیجه‌ی صنعتی‌شدن و ادغام جهانی از راه می‌رسید، راه را برای رجعت سیاست قبیله‌ای هموار کرد و در توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران اخلاص پیش آورد. فروپاشی سیاسی و انحطاط اقتصادی کم‌وبیش یک سده ادامه پیدا کرد. در آستانه‌ی سده‌ی نوزدهم با تأسیس امپراتوری قاجار (۱۹۲۵-۱۷۹۶ / ۱۳۰۴-۱۱۶۱ خ.) ایران به مرزبندی سیاسی عصر صفوی بازگشت. با وجود این، مرزهای امپراتوری تازه‌تأسیس قاجار، در عصری که قدرت‌های استعماری در حال ظهور همواره مشغول گسترش دامنه‌ی نفوذ سرزمینی‌شان بودند، دیر نپایید.

عهدنامه‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ [گلستان و ترکمن‌چای، ۱۲۲۸ و ۱۲۴۳ ق.]، که پیامد دو رویارویی نظامی طولانی با امپراتوری تزاری بود، نه فقط واگذاری کامل خاک ایران در قفقاز را سبب شدند بلکه دگرگونی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی تدریجی اما مهمی را نیز رقم زدند. امتیازدهی‌های سیاسی، توافق‌نامه‌های تجاری، و رخنه‌ی اقتصادی که پیامدهای مستقیم شکست‌های نظامی بودند به وابستگی بیش‌تر اقتصاد کشور به بازار بین‌المللی و نوسانات آن انجامید. سقوط ارزش داخلی و خارجی پول ایران، از رونق افتادن محصولات کشاورزی غیر قابل صادرات و پیشه‌های سنتی و صنایع محلی، افزایش سطح تجارت خارجی کشور، تجاری‌سازی کشاورزی، و افزایش تولید محصولاتی که برای فروش در بازار تولید می‌شدند، جملگی از پیامدهای مستقیم پیوند اقتصاد ایران با بازار جهانی بودند.^۳ از تبعات این پیوند عبارت بود از جابه‌جایی طبقاتی و جمعیتی که افزایش تدریجی جمعیت کشور از پنج یا شش میلیون نفر در ۱۸۰۰ به حدود ده‌میلیون نفر در ۱۹۱۴، بر شدت آن افزود.^۴ چنین تحولاتی نوعی الگوی مصرف جدید پدید آورد و متعاقباً هنجارهای اجتماعی، قشربندی اجتماعی، و ساختار قدرت سنتی را دستخوش تغییر کرد. در ۱۸۶۹ با حفر کانال سوئز که موجب دسترسی سهل‌تر کشتی‌های اروپایی به اقیانوس هند شد انحطاط اقتصادی ایران عمق بیش‌تری پیدا کرد. در عین حال، اهمیت راه تبریز - طرابوزان رو به کاهش گذاشت. مسدود شدن این راه که در طول سده‌ها مهم‌ترین مسیری بود که اروپا را به شبه‌قاره‌ی هند پیوند می‌زد، بار دیگری بود بر دوش اقتصاد ایران که به‌خودی‌خود نیز انحطاط اقتصادی فرساینده‌ای را از سر می‌گذراند.

ایران با وضعیتی نیمه‌استعماری به سده‌ی بیستم پا نهاد. بریتانیا و روسیه‌ی تزاری دو قدرت بزرگ بودند که ایران را حیاط‌خلوت منافع سیاسی و اقتصادی خود می‌انگاشتند. واکنش به این وضعیت نیمه‌استعماری، سده‌ی بیستم را به قرن‌ی انقلاب‌خیز برای ایران بدل ساخت. نخستین انقلاب، یعنی انقلاب مشروطه (۱۹۰۹-۱۹۰۵ / ۱۲۸۸-۱۲۸۴ خ.)، تحولات ژرفی در شرایط اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی رقم زد، تحولاتی معطوف

به تدارک نظم سیاسی جدید برای کشور، الغای نظام سلطنت مطلقه، استقرار نظم و قانون، پاسخگویی در اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی، و برابرانگاری همه‌ی شهروندان (در این برهه فقط مردان) در پیشگاه قانون. نوسازی جامعه از طریق صنعتی‌سازی اقتصاد کشور یکی از هدف‌های دیگر انقلاب مشروطه بود. ولی انقلاب مشروطه خیلی زود با موانع جدی روبه‌رو شد؛ نخست به علت فقدان حکومت مرکزی مقتدر، سپس بر اثر سیاست‌های قهرآمیز روسیه‌ی تزاری، و بعدتر نیز به خاطر درگرفتن جنگ جهانی اول. اکتشاف نفت در جنوب ایران در ۱۹۰۸ [۱۲۸۷ خ.] با انقلاب مشروطه مصادف شد و اهمیت ژئواستراتژیک کشور را ارتقا بخشید. هنگامی که آغاز جنگ جهانی اول نقطه‌ی پایانی بر «صلح صدساله»ی اروپا (به تعبیر پولانی^۵) گذاشت، انتقال جهانی از زغال‌سنگ به نفت در حوزه‌های فناوری، نظامی، و صنعت، تبعات عظیمی برای اهمیت استراتژیک ایران و خلیج فارس به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده‌ی ذخایر نفت جهان در برداشت. نفت کالای استراتژیک تأثیرگذاری بود که به‌گونه‌ای اجتماعی تولید می‌شد، و سرمایه‌داری نفتی در جهان جای سرمایه‌داری مالی سده‌ی نوزدهم را گرفت که این در سراسر سده‌ی بیستم نیز به نوعی استمرار داشت.

موقعیت محوری نفت ایران در جنگ جهانی اول به تقدیر این کشور در سراسر سده‌ی بیستم شکل داد. دو کودتا در ۱۹۲۱ [۱۲۹۹ خ.] و ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] و دومین انقلاب در ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] جملگی به گونه‌ای به نفت ارتباط داشتند. با این‌همه، اگرچه صنعت نفت در سراسر سده‌ی بیستم همچنان صنعتی اصلی و نماد صنعتی شدن و شهری شدن برای ایران بود، اما سده‌ی بیستم برای ایران چیزی بیش از نفت بود. اگر جنگ جهانی اول ایران را به میدان جنگ قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد و در فرایند توسعه‌ی اقتصادی و مشروطیت انقطاع پدید آورد، در جهانی که از ویرانه‌های جنگ جهانی اول سر برآورد ایران مانند همسایه‌هایش، روسیه‌ی تزاری و ترکیه‌ی عثمانی، به‌گونه‌ای نو ظاهر شد. کودتای ۱۹۲۱ صحنه را برای برآمدن سلسله‌ی پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵) مهیا کرد و مجموعه‌ی گسترده‌ای از سیاست‌های نوسازی آمرانه‌ی اقتصادی و سیاسی در ایران به اجرا درآمد. دولت مدرن پهلوی بسیاری از مطالبه‌های مشروطه‌خواهان، به استثنای اجتناب از خودکامگی، را برآورد.

در میان مورخان اقتصادی ایران معاصر بر سر تلقی آغاز جنگ جهانی اول به عنوان نقطه‌ی پایان گسترش اولیه‌ی سرمایه‌داری در ایران اجماع وجود دارد،^۶ اجماعی که دوره‌ی پنجاه و چهارساله‌ی حکومت پهلوی را که از پی آن آمد به دو دوره‌ی تکوین‌یابی سرمایه‌داری صنعتی (۱۹۶۳-۱۹۲۵ / ۱۳۴۲-۱۳۰۴) و دوره‌ی گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه (۱۹۷۸-۱۹۶۳ / ۱۳۵۷-۱۳۴۲) بخش می‌کند.^۷

تاریخ و تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر

بیست سال پس از انتشار کتاب *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان*، تاریخ‌نگاری ایران سرانجام به‌یمن تلاش پرواند آبراهامیان با اثر نوآورانه‌ی ای. پی. تامپسون آشنا شد.^۸ این آشنایی آغازین با تامپسون، در ۱۹۸۲، در نتیجه‌ی انتشار کتاب *ایران بین دو انقلاب*، تحلیل طبقاتی تاریخ ایران سده‌ی بیستم و دو انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۹ و ۱۹۷۷-۱۹۷۹ / ۱۳۵۶-۱۳۵۷ حاصل آمد.^۹ در ۱۹۸۲ که کتاب آبراهامیان منتشر شد، بهت و حیرت از نتیجه‌ی انقلاب [ایران] به کنشگران مارکسیست ایرانی منحصر نبود. دانشگاهیان مارکسیست نیز، در تلاش برای تشخیص پایگاه اجتماعی انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ که روحانیان سیاسی را به قدرت رساند، روایت ذات‌باورانه (essentialist) و غایت‌مندی (teleological) را، که نسخه‌های خام‌تر ماتریالیسم تاریخی عرضه می‌کردند، مورد تردید قرار دادند. آبراهامیان، متأثر از رهیافت نومارکسیستی تامپسون، افق تازه‌ای گشود که بر اساس آن طبقه می‌بایست در بافتار وسیع‌تر فرهنگ هژمونیک و در ستیز اجتماعی با سایر طبقات فهم می‌شد.

کتاب تامپسون نه‌فقط تاریخ‌نگاری اجتماعی و کارگری در شمال جهانی را دگرگون کرد، بلکه در جنوب جهانی نیز تاریخ‌نگاری کارگری جدیدی را پدید آورد که به گونه‌ای انکارناپذیر از گونه‌ی قدیمی‌اش متمایز بود. بنا بر توصیفی که مارسل فان‌درلیندن از مسئله ارائه می‌دهد، اگر تاریخ‌نگاری قدیمی کارگری «ساختاری و متمرکز بر شرح تحولات سازمانی، مناقشات سیاسی، رهبران، و اعتصاب‌ها» بود تاریخ‌نگاری جدید کارگری «می‌کوشد مبارزات کارگران را در متن بنگرد» آن‌هم از رهگذر بازیابی «نه فقط فرایندهای کار و فرهنگ روزمره بلکه جنسیت، قومیت، نژاد، و سن [...] به‌همراه ساختارهای خانگی، جنسیتی، و سیاست‌های غیررسمی».^{۱۰}

در بازنگری تاریخ و تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر ایرانی، دو جریان تاریخ‌نگاری را می‌شناسیم که تاریخ‌نگاری‌های کارگری قدیمی و جدید را نمایندگی می‌کنند. اگرچه در هر یک از این دو جریان رد پاهای جریان دیگر به چشم می‌خورد، حضور یا غیاب تأثیر تامپسون است که عمیقاً یکی را از دیگری متمایز می‌کند.^{۱۱} از جریان نخست آغاز کنیم. پیش‌زمینه‌ی مطالعات کارگری در ایران به‌طور کلی به سده‌ی نوزدهم و عمدتاً به کارگران صنعتی بازمی‌گردد. پژوهش‌ها در خصوص تاریخ نیروی کار کشاورزی انگشت‌شمار است. یکی از پیشگامان این عرصه ان لمبتن است که دو کتاب تأثیرگذار درباره‌ی مالکیت ارضی منتشر کرد: *مالک و زارع در*

ایران (۱۹۵۳، ویراست مبسوط، ۱۹۹۱) و اصلاحات ارضی در ایران ۱۹۶۲-۱۹۶۶ (۱۹۶۹).^{۱۲} اما این موضوع در سال‌های بعد عمدتاً مغفول ماند، به استثنای پژوهش فرهاد کاظمی و یرواند آبراهامیان که دهقانان غیرانقلابی در ایران معاصر را مورد بررسی قرار دادند.^{۱۳} بعدتر، فرهاد کاظمی مطالعه‌ای تطبیقی را درباره‌ی دهقانان انقلابی در ایران، عراق، و ترکیه در کتابی مشترک که به موضوع دهقانان و سیاست در خاورمیانه اختصاص داشت، منتشر کرد.^{۱۴} در همان کتاب، احمد اشرف مقاله‌ای راجع به مناسبات ارضی در دوره‌ی پیش و پس از انقلاب به رشته‌ی تحریر درآورد که زمینه‌ای برای درک بهتر ترکیب طبقاتی انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ ایران فراهم می‌کرد.^{۱۵}

شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر صنعتی ایران به نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم بازمی‌گردد و طرفه آن که خاستگاه‌هایش در جایی خارج از مرزهای سیاسی ایران قرار داشت. مهاجرت زحمتکشان ایرانی در جست‌وجوی کار در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم آغاز شد. روسیه‌ی تزاری، هند و امپراتوری عثمانی، و آفریقای شمالی و غربی مطلوب‌ترین مقصدهای مهاجرت به حساب می‌آمدند. از میان این مقصدها روسیه‌ی تزاری با اقتصادی شکوفا در اواخر سده‌ی نوزدهم^{۱۶} بسیاری از زحمتکشان ایرانی را عمدتاً از نواحی مرکزی و شمالی ایران به خود جذب می‌کرد. تا زمان انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، صدها هزار کارگر مهاجر ایرانی در آن‌جا حضور داشتند که عمدتاً در صنایع معدنی و نفتی باکو مشغول به کار بودند و در مناطق جنوبی امپراتوری، قفقاز و آسیای مرکزی جاده و خط آهن می‌ساختند. مورخان شوروی در پژوهش درباره‌ی این کارگران مهاجر پیشگام بودند. بلووا و استریگونوف با بهره‌گیری از آرشیو غنی حکومت تزاری در قفقاز گزارش تقویمی مفصلی از کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز فراهم آوردند.^{۱۷} حسن حکیمیان به تأسی از این مورخان شوروی بود که مهاجرت نیروی کار ایرانی به جنوب روسیه را در چارچوب اقتصاد سیاسی ایران اواخر سده‌ی نوزدهم و اوائل سده‌ی بیستم بررسی کرد.^{۱۸}

در آغاز سده‌ی بیستم، و در درون مرزهای سیاسی ایران، صنعتی‌شدن به‌آهستگی اما با قاطعیت پیش می‌رفت و مجموعه‌ی نوظهور کارگران صنعتی را در کشور ایجاد می‌کرد. «توسعه‌ی بطئی صنعت بزرگ‌مقیاس، در شرایط عدم ادغام در اقتصاد جهانی و سطح عموماً پایین تعرفه‌های گمرکی (حدود ۴-۵ درصد) بر اجناس وارداتی، و صد البته سلسله‌ای از تحولات سیاسی، اتفاق افتاد».^{۱۹} عبدالله‌یف با پیروی از مسیر مورخان کارگری متقدم شوروی، در سال ۱۹۶۳ کتابی در خصوص صنعتی‌شدن و ظهور طبقه‌ی کارگر ایران در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم منتشر کرد.^{۲۰} اگرچه چارچوب‌های تحلیلی عبدالله‌یف ملهم از ذات‌باوری شوروی، و بیش از هر چیز دیگر، در درک شوروی - استالینیستی از ماتریالیسم تاریخی جلوه‌گر بود، با این حال، نباید سهم مهم او را

در فهم بهتر شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر در ایران دست‌کم گرفت، خاصه زمانی که با واقعیت‌ها و آمار و ارقام سروکار داریم. اثر وی همچنان مرجعی اصلی برای مورخان کارگری به‌شمار می‌آید.

ویلم فلور مورخ دیگری است که اندازه، ترکیب، و شرایط کاری طبقه‌ی کارگر ایران را در طول واپسین دو دهه‌ی سده‌ی نوزدهم بررسی کرده است.^{۲۱} اگر ارجاعات اصلی عبدالله‌یف برگرفته از آمارها و گزارش‌های روسیه‌ی تزاری است، در کار فلور این گزارش‌ها و روایت‌های مسافران اروپایی و همچنین منابع دیپلماتیک عمدتاً بریتانیایی هستند که تاریخ‌نگاری‌اش را شکل می‌دهند. وجه مشترک در کار هر دو عبارت است از غیاب منابع فارسی، عمدتاً اسنادی برآمده از آرشیوهای مرکزی و محلی، یا از آن‌هم مهم‌تر، عریضه‌هایی که کارگران به شاه، مقامات محلی، و مؤسسات ارسال می‌کردند. علاوه بر این، اگر در روایت عبدالله‌یف از بود و باش کارگری، شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر، و ساخت آگاهی‌اش را گسترش سرمایه‌داری و فرایند تضاد طبقاتی و مبارزه‌ی طبقاتی شکل می‌دهد، فلور اصولاً نیروی کار ایرانی در این دوره را نه یک طبقه، بلکه صرفاً دسته‌ای از مردم تحت حکومت یا رعایا قلمداد می‌کند: «کارگران درباره‌ی سرنوشت خویش، سمت‌وسوی مسیری که در آن گام می‌نهادند، و همین‌طور شتابی که باید به گام‌هایشان می‌دادند، فاقد هرگونه حق نظارت و تصمیم‌گیری بودند».^{۲۲}

جنبش جهانی و منطقه‌ای پای‌بند به پیشرفت اجتماعی، تجدد، و نهایتاً مشروطیت که از میانه‌ی سده‌ی نوزدهم پا گرفته بود، در سلسله‌ای از انقلاب‌ها در روسیه‌ی تزاری (۱۹۰۶)، ایران (۱۹۰۹-۱۹۰۵) و ترکیه‌ی عثمانی (۱۹۰۸) به اوج رسید. در جنبش مشروطیتی که در همه‌ی این کشورها جاری بود، هسته‌ای از کنشگران سیاسی رادیکال وجود داشت که خوانش آنان از مشروطیت، فراتر از توانمندسازی استقلال فردی، عاملیت انسانی، و مقیدسازی اقتدار دولت در زمینه‌ی کاربست قانون بود. آنها خواهان نظام حقوقی منسجم بودند.^{۲۳}

سوسیالیست‌هایی ایرانی که با نام اجتماعيون - عاميون شناخته می‌شدند، با خط مشی صراحتاً سوسیال دموکراتیک، و ارتباطاتی با بین‌الملل دوم احزاب سوسیالیستی و کارگری (۱۹۱۶-۱۸۸۹) حزب خود را به نام حزب سوسیال دموکراتیک (اجتماعيون - عاميون) پیش از انقلاب مشروطه بنیاد گذاشتند. از پی انقلاب، آن‌ها حزب دموکرات ایران را تأسیس کردند و فعالیت‌هایشان را در مجلس [شورای ملی] پی گرفتند.^{۲۴} آغاز جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه باعث رادیکالیزه شدن این سوسیال دموکرات‌ها شد و عاقبت در ژوئن ۱۹۲۰ گروهی از اینان حزب کمونیست ایران را بنیاد نهادند.^{۲۵}

با تولد حزب کمونیست ایران، حزبی همبسته با بین‌الملل سوم (کمیترن)، به تدریج مکتب جدیدی حول مطالعات کار و تاریخ‌نگاری کارگری در ایران پا گرفت. تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم و با بازنگری تاریخ ایران اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم، بر عاملیت طبقه‌ی کارگر از دریچه‌ی طبقه و تضاد طبقاتی در تاریخ ایران معاصر تأکید شد. سلطان‌زاده، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست ایران و عضو فعال نخستین سال‌های کمیترن، در این تاریخ‌نگاری سهمی چشمگیر داشت.^{۲۶} وی در نخستین کتاب تحقیقی‌اش با عنوان *ایران معاصر*، منتشرشده به سال ۱۹۲۲، که بر پایه‌ی کار میدانی استوار بود، تحلیلی از اقتصاد ارضی ایران و همچنین گسترش سرمایه‌داری در این کشور به دست داد. در کنار این تحلیل، او درباره‌ی جایگاه اجتماعی کارگران کشاورزی و کارگران شهری در اقتصاد کشور از اواخر سده‌ی نوزدهم بحث کرد.^{۲۷} سلطان‌زاده در کتابی دیگر، منتشرشده به سال ۱۹۲۴، بار دیگر گسترش طبقه‌ی کارگر ایران را مورد مطالعه قرار داد و آن را به تحولات سیاسی در ایران، که از پی جنگ جهانی اول و قدرت‌گیری رضاخان شکل گرفته بود، پیوند زد. سلطان‌زاده رضاخان را به‌عنوان نماینده‌ی بورژوازی ملی می‌ستود، و این با موضعی که کمیترن و شوروی در آن زمان نسبت به ایران و ترکیه‌ی رضاخان و آتاترک داشتند، همخوانی داشت.^{۲۸}

پیش از آن‌که این پژوهش را درباره‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری‌های کار در ایران سده‌ی بیستم پیش از جنگ جهانی اول و در دوره‌ی بین دو جنگ ادامه دهیم، شاید جالب باشد که به نخستین رمان کارگری که در ایران منتشر شده نیز اشاره کنیم. *روز سیاه کارگر*، نوشته شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۵ به قلم احمدعلی خداداده، روایتی است از کارگر کشاورزی فقیری که در گریز از شرایط زیستی و کاری تحمل‌ناپذیر روستا به دنبال کار روانه‌ی شهر می‌شود. این روایت که قالب سفرنامه‌ی ادبی، ژانری متداول در ادبیات فارسی در آن زمان، به خود می‌گیرد، زیست روزمره‌ی رنجبران را موشکافانه وصف می‌کند که، به ادعای نویسنده، از کارگران، و حتی کارگر رنجبر، متمایز است. این گروه آخری، یعنی کارگر رنجبر را نویسنده در شمار بردگان می‌خواند.^{۲۹}

تاریخ‌های کار و طبقه‌ی کارگر در دوران بین دو جنگ جهانی را دیگرانی، مارکسیست و غیرمارکسیست، گردآوری کرده‌اند. جان‌مایه‌ی تمامی این تاریخ‌ها، بدون استثنا، نیروی کار سازمان‌یافته و روایت‌های جنبش متشکل کارگری است. *تاریخچه‌ی نهضت کارگری در ایران* به قلم شکرالله مانی نمونه‌ی برجسته‌ای است از

این دست روایت‌ها. این اثر حتی امروز نیز گزارش دست اول مهمی از جنبش سندیکایی در ایران به حساب می‌آید.^{۳۰}

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی مورخان حزب توده در تبعید^{۳۱} با ارجاع به نوشته‌هایی نظیر روایت شکرالله مانی و سایر گزارش‌های برگرفته از حزب کمونیست ایران و آرشیو کمیترن، پژوهش‌هایی در زمینه‌ی تاریخ جنبش‌های کمونیستی و طبقه‌ی کارگر در ایران انجام دادند. وجه تمایز این مطالعات، فهم مورخان حزب توده درباره‌ی تاریخ کار است. نزد این مورخان، تاریخ کار عبارت است از تاریخ نیروی کار سازمان‌یافته‌ی مستقر در کارخانه که با جنبش کمونیستی در ارتباط است. اردشیر آوانسیان، از اعضای اصلی حزب کمونیست و سپس حزب توده، در متن زیر به این ارتباط اشاره می‌کند:

از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران اتحادیه‌های کارگری* به دست کمونیست‌ها به‌وجود آمده و رهبری می‌شدند. از این‌رو اتحادیه‌های کارگری ایران روح و سنت انقلابی داشته‌اند. سندیکاهای کارگری ایران، در عمل، عاری از شیوه‌ها و سنن تردیونونیسم [اتحادیه‌گرایی] مرسوم در اروپای باختری بوده‌اند. به دیگر سخن، به‌طور کلی حزب کمونیست از نهضت اتحادیه‌ای به‌وجود نیامده، بلکه حزب است که پایه‌ی اتحادیه‌ها را گذاشته است.^{۳۳}

در نقدی بر این ادعا، صاحب این قلم رابطه‌ی میان سندیکا و حزب در تاریخ کار ایران را، آن‌گونه که آوانسیان روایت می‌کند، مورد تردید قرار دادم و آوردم که چگونه از نخستین روزهای شکل‌گیری کمیترن و در تاریخ‌نگاری کارگری استالینیستی، حزب و سندیکا را یکی می‌گرفته‌اند. همان‌جا نیز آوردم که در آن مکتب تاریخ‌نگاری، فراموشی‌گزینی سبب شده تا حضور و حیات سندیکاهای مستقل کارگری که با احزاب سیاسی در پیوند نبودند نادیده انگاشته شوند.^{۳۴} جلیل محمودی و ناصر سعیدی نیز در کار مشترک‌شان درباره‌ی جنبش کارگری پیش از جنگ جهانی دوم با من هم‌عقیده‌اند.^{۳۵}

تاریخ‌نگاری کار در ایران برای دهه‌ها ملک طلق مورخان کمونیست تلقی می‌شد. با این حال، با انتشار کتاب *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران*، اثر حبیب لاجوردی، به ۱۹۸۵، تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر در ایران با کار پژوهشگر غیرمارکسیست جدیدی غنا یافت.^{۳۶} اگرچه جانمایه‌ی کتاب لاجوردی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ را دربر می‌گیرد، نویسنده در مقدمه و مؤخره‌ی کتاب، دامنه‌ی کارش را، با مسامحه، تا انقلاب مشروطه

و انتهای عصر پهلوی بسط می‌دهد. لاجوردی در ردیابی کارگران، تحلیلش را به نیروی کار متشکل، عمدتاً در دوره‌ی بروز شکل‌های چشم‌گیرتر و تقابل‌گرانه‌تر کنش، متمرکز و محدود می‌کند. دشوار بتوان در مطالعه‌ی لاجوردی گزارشی از نیروی کار غیرمتشکل یا سایر شکل‌های اعتراض‌های کارگری، همچون عریضه فرستادن، یا شکل‌های دیگری از اعتراض‌های صلح‌آمیز یافت. با وجود این، نمی‌توان دو دستاورد شایان ذکر کار لاجوردی را دست‌کم گرفت. نخست آن‌که رهیافتی متمایز اتخاذ می‌کند و جنبش کارگری را تابع و دنباله‌رو امر سیاسی نمی‌انگارد؛ در عوض، عاملیت نسبتاً مستقلی را به جنبش کارگری نسبت می‌دهد. و دوم آن‌که از منابع درخور اعتنا و متنوعی بهره می‌گیرد؛ فارسی و غیرفارسی، عمدتاً گزارش‌های دیپلماتیک آرشیوهای ایالات متحد و بریتانیا. البته در کار او از منابع اصلی موجود در آرشیوهای شوروی درباره‌ی ایران خبری نیست.

درباره‌ی تاریخ کار ایران پیش از جنگ جهانی دوم، دو اثر دیگر در دهه‌ی ۱۹۸۰ منتشر شد: کتاب فرهنگ قاسمی با عنوان *سندیکالیسم در ایران ۱۲۸۴-۱۳۲۰*^{۳۷} و *سندیکاهای کارگری، قانون و شرایط در ایران (۱۹۴۱-۱۹۰۰)*^{۳۸} به قلم ویلم فلور. هر دوی این آثار رهیافت غیرمارکسی یا غیرمارکسیستی داشتند. همان‌گونه که از عناوین این دو مطالعه برمی‌آید، نیروی کار متشکل و فعالیت‌هایشان هسته‌ی اصلی تحلیل‌های نویسندگان را شکل می‌دهد. با این حال، آن‌چه تحلیل قاسمی را از تحلیل فلور متمایز می‌سازد، رهیافت قاسمی به مفهوم عاملیت کارگری در جنبش کارگری است. اگرچه وی وابستگی سیاسی جنبش کارگری را عمدتاً در رابطه با گروه‌ها و احزاب سیاسی سوسیال‌دموکراتیک و سوسیالیستی و کمونیستی برجسته می‌سازد، اما در تحلیلش از پیش‌زمینه‌ی کنشگران کارگری، نمونه‌هایی به‌دست می‌دهد از آن‌چه شاید بتوان آن را نوعی ابتکار عمل نسبتاً مستقل در این جنبش خواند. از سوی دیگر، به زعم فلور، در تاریخ‌نگاری کارگری، عاملیت مستقل کارگران جای تردید دارد، چرا که «اتحادیه‌های کارگری را مردانی به راه انداختند و استمرار بخشیدند که پیش‌زمینه‌ی مادی و فرهنگی‌شان آنها را به اعضای طبقه‌ی متوسط نزدیک می‌کرد»، و:

کارگران به‌طور معمول از زمان و توان لازم و همین‌طور درک و توانایی سازمان‌دهی کنشگران کارگری — چه رسد به به‌راه‌انداختن جنبشی کارگری — بی‌بهره بودند. این اعضای روشنفکر، که در عین حال مارکسیست هم بودند، مشکل کارگران را جزء لاینفک نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی‌ای می‌انگاشتند که امپریالیسم و سرمایه‌داری نیروهای محرکه‌اش به‌شمار می‌آمدند.^{۳۹}

بداعت کار فلور را نباید دست‌کم گرفت. نیز، او از گستره‌ی وسیعی از منابع دست اول و دوم که عمدتاً به زبان‌های اروپایی است بهره می‌گیرد تا شرایط زیستی و کاری کارگران همچون هزینه‌ی زندگی، دستمزد، بهداشت و تغذیه، ساعات کار، و ایمنی را به تصویر بکشد. افزون بر این، فلور شرحی تفصیلی از قوانین و مقررات کارگری در ایران در طول چهار دهه‌ی آغازین سده‌ی بیستم به‌دست می‌دهد.

زیر سایه‌ی ای. پی. تامپسون

چنان‌که پیش‌تر به آن اشاره رفت، به‌همت یرواند آبراهامیان بود که تاریخ‌نگاری اجتماعی و کارگری ایران با ای. پی. تامپسون و کتابش، *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان*، آشنا شد. آبراهامیان گرچه فقط یک پژوهش آشکارا کارگری منتشر کرده،^{۴۰} موضوع تاریخ نیروی کار ایران معاصر به‌وضوح در سراسر نوشته‌هایش حضور دارد. نخستین و برجسته‌ترین اثر آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، تاریخ اجتماعی ایران سده‌ی بیستم است به سیاقی محققانه، مستند، و تحلیلی. این اثر سترگ نسلی از دانشجویان تاریخ اجتماعی ایران را تربیت کرد. این اثر، بخش عظیمی از تاریخ کارگری را، از اوایل سده‌ی بیستم تا انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹، دربر می‌گیرد. تحلیل اجتماعی و فرهنگی آبراهامیان از تاریخ طبقه‌ی کارگر، که این را می‌توان درباره‌ی سایر نیروهای اجتماعی که در کتابش مورد تحلیل قرار می‌دهد بیان کرد، تا حد زیادی از مکتب گذشته و حال مورخان مارکسیست بریتانیایی تأثیر پذیرفته است: دانا تور، کریستوفر هیل، اریک هابسباوم، و به‌ویژه ای. پی. تامپسون:

فرض زیربنایی در سراسر این کتاب، رهیافت نومارکسیستی ای. پی. تامپسون خواهد بود مبنی بر آن‌که پدیده‌ی طبقه را باید نه صرفاً بر حسب رابطه‌اش با شیوه‌ی تولید (آن‌گونه که مارکسیست‌های ارتودوکس اغلب استدلال کرده‌اند) بلکه برعکس، در بافتار زمان تاریخی و اصطکاک اجتماعی با سایر طبقات معاصر فهم کرد.^{۴۱}

بسیاری از مورخان اجتماعی و کارگری جوان که روی ایران کار می‌کردند به‌واسطه‌ی یرواند آبراهامیان با تامپسون و اثر برجسته‌اش آشنا شدند، هرچند این اثر به‌تازگی به فارسی ترجمه شده است.^{۴۲} آبراهامیان در مقاله‌ای

که در ۲۰۱۳ به مناسبت پنجاهمین سالگرد انتشار *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان* به انتشار رساند، میراث فکری تامپسون را چنین برجسته کرد:

ای. پی. [تامپسون] با اجتناب ورزیدن از روایت کلان، تعمیم‌دهی‌های کلی، و موشکافی‌های انتزاعی، برای مورخانی جذابیت یافت که مایل بودند خودشان را در گذشته غرق کنند و تنها پس از کندوکاو در انبوه داده‌های تجربی به نتیجه‌های کلان‌تر دست یازند.^{۴۳}

من و مارسل فان درلیندن در ۲۰۰۳ شماره‌ای از نشریه‌ی بررسی تاریخ اجتماعی بین‌الملل را به «ایران سده‌ی بیستم: تاریخ از پایین» اختصاص دادیم.^{۴۴} این شماره شامل سه مقاله درباره‌ی تاریخ سده‌ی بیستم طبقه‌ی کارگر ایران بود. کاوه احسانی در مقاله‌ای به بررسی نقش کارگران، مهاجران، زنان، و کارمندان دون‌پایه در تکوین و شکل‌دهی به شهر آبادان در طول سده‌ی بیستم پرداخت.^{۴۵} نکته‌ی واجد اهمیت در کار احسانی آن است که او خود را منحصراً به مطالعه‌ی کارگران صنعت نفت در آبادان محدود نمی‌کند و از مقاومت آبادانی‌ها در مبارزه‌شان برای بازتعریف فضای شهرک شرکتی و از آن خودسازی آن سخن به میان می‌آورد. دومین مقاله در شماره‌ی مزبور، پژوهش من بود در خصوص ابعاد فراملی شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر.^{۴۶} با تکیه بر اسنادی که از آرشیوهای تزاری، شوروی و ایران به دست آورده بودم، تاریخ زیست روزمره‌ی زحمت‌کشان و طبقه‌ی کارگر ایرانی را در حاشیه‌های امپراتوری تزاری پیش از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه مورد مطالعه قرار دادم، و نیز با تمرکز بر زیست روزمره‌ی نیروی کار مهاجر و ارزیابی فرهنگی و سیاسی گسترده در شهری که به آن مهاجرت می‌کردند، هویت‌های چندگانه‌ی کارگران مهاجر، تعلقات طبقاتی، قومی، زبانی، و سیاسی‌شان را برجسته ساختم، و سرآخر به بررسی چگونگی پیشی گرفتن یک هویت بر هویت دیگر در بطن واقعیت سیاسی مشخصی رسیدم. مقاله‌ی دیگر، پژوهش ویلم فلور درباره‌ی کار، روابط کارگری، و شرایط زندگی کارگران در کوره‌های آجرپزی جنوب تهران بود.^{۴۷} فلور در این مقاله بر شرایط کاری و زیستی دهشتناک این کارگران (تا حدی شهرنشین و تا حدی نیز یک پا در روستا مانده) انگشت گذاشت که در زمره‌ی فقیرترین‌ها در میان طبقه‌ی زحمتکشان ایرانی به‌شمار می‌آمدند. او همچنین فعالیت‌های صنفی و وضعیت کارگری در میان کارگران آجرپزی را از رهگذر مقایسه میان شش اعتصاب در حد فاصل ژوئیه‌ی ۱۹۵۳ و آوریل ۱۹۷۹ مورد بررسی قرار داد.

در پروژه‌ای دیگر، مطالعه‌ای تطبیقی درباره‌ی پذیرش و مقاومت فرودستان ایرانی در برابر تجدد آمرانه‌ی امپراتوری عثمانی، با الهام از کار ای. پی. تامپسون درباره‌ی زمان و انضباط کاری، به بررسی استفاده از ساعت مکانیکی عمومی و باب شدن اندازه‌گیری زمان در میان نیروی کار شهری بعد از سده‌ی شانزدهم پرداختم. در این نوشته به بررسی قدیمی‌ترین موج صنعتی شدن پرداختم که درک جدیدی از زمان، کار گروهی، سازمان و تعاون، و همچنین مقررات کارگری اولیه به دست می‌داد. مقرراتی که به شکلی سخت‌گیرانه انضباط کاری جدید را به اجرا می‌گذاشت.^{۴۸}

در ۲۰۱۰، در پژوهشکده‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی، در پس‌زمینه‌ی تاریخ فراگیر کارگری در جهان^{۴۹}، پروژه‌ای پژوهشی با موضوع تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران، آغاز شد. این پروژه با هدف گسترش بررسی تجربی و کیفی کار و طبقه‌ی کارگر در طول تاریخ یک‌صدساله‌ی صنعت نفت ایران (۱۹۰۸-۲۰۰۸)، و با تکیه بر دستاوردهای نظری و تحلیلی که تاریخ جدید کار در اختیار می‌گذاشتند، بر پنج حوزه‌ی اصلی متمرکز بود: ترکیب نیروی کار (قومیت، جنسیت، سن)؛ فرایند شکل‌گیری نیروی کار (استخدام، مهارت‌ها، آموزش، تحصیلات)؛ مناسبات کاری (دستمزدها و انضباط کاری)؛ مهاجرت کارگری، تحرک و ادغام؛ و شرایط زندگی/کیفیت زیست (مسکن، تغذیه، بهداشت، سلامت، فراغت).

این پروژه تا این‌جا دو رساله‌ی دکتری^{۵۰} و تعداد زیادی مقاله به ارمغان آورده است؛ با چند کتاب در دست نگارش یا انتشار. در پاییز ۲۰۱۳ نشریه‌ی **تاریخ جهانی کار و طبقه‌ی کارگر** شماره‌ی ویژه‌ای در زمینه‌ی تاریخ اجتماعی کارگران نفت در ایران منتشر کرد.^{۵۱} یکی از مقاله‌های آن، مقاله‌ای بود از من درباره‌ی شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر در صنعت نفت.^{۵۲} در آن مقاله به بررسی شکل‌گیری آغازین کارگران نفت پرداختم که عمدتاً از میان زحمتکشان و رعایای روستاها و ایلات و عشایر استخدام می‌شدند و در معرض انضباط کاری اقتصاد صنعتی پیشرفته‌ای قرار می‌گرفتند. همین گروه‌ها نهایتاً در شکل‌گیری دسته‌های اولیه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران معاصر نقش داشتند. در این پژوهش، بر سر شکل‌گیری آگاهی کارگران، با زکریا لاکمن هم‌نظرم که شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر به همان اندازه که حاصل جمع‌بست فرایندی مادی است، نتیجه‌ی فرایندی گفتمانی نیز هست.^{۵۳} به داوری من، با تشکیک در تعریف ابژکتیویستی و ساختارگرایانه‌ی متعارف از کارگر و طبقه‌ی کارگر می‌توان چنین استدلال کرد که پس از فرایند طولانی استخدام و اعمال انضباط کاری نو، زحمتکشان صنعت نفت ایران تصویر تازه‌ای از خود به‌مثابه‌ی گروهی متمایز با نوعی هویت اجتماعی جمعی به دست آوردند، تصویری که عبارت است از

چشم‌انداز نمادین همبستگی گروهی، تصویری که مردم را از خلال نزاع‌های فرهنگی زیست روزمره‌شان گرد هم می‌آورد و نه فقط نوعی آگاهی طبقاتی جمعی، بلکه سایر شکل‌های آگاهی را نیز برمی‌سازد، به گونه‌ای که آگاهی طبقاتی همزمان که برآمده از نمایندگی اجتماعی است، برآمده از رسمیت یافتن اجتماعی نیز هست.^{۵۴}

یکی دیگر از نویسندگان این شماره‌ی ویژه‌ی نشریه‌ی **تاریخ جهانی کار و طبقه‌ی کارگر**، مارال جفرودی است. او مقاله‌ای دارد درباره‌ی «دهه‌ی طولانی شصت»، یعنی زمانی که حکومت ایران در ضمن اصلاحات اقتصادی و اجتماعی آمرانه، موانع صعبی نیز بر سر راه سندیکاگرایی مستقل ایجاد کرد. در این مقاله، جفرودی روایت مسلط در تاریخ‌نگاری ایرانی را، مبنی بر این‌که در این دوره سرکوب دولتی یا کاستی‌های فرهنگی درون طبقه‌ی کارگر مانع از کنش جمعی رادیکال از سوی کارگران شد، به چالش می‌کشد. او معتقد است که، برعکس، این شرایط عینی و ذهنی طبقه‌ی کارگر بود که کارگران را به شکل‌هایی از کنش جمعی کشاند که واکنش خصمانه‌ی دولت را برنمی‌انگیخت و مزایایی را که در نتیجه‌ی اصلاحات اجتماعی کسب کرده بودند به خطر نمی‌انداخت. وانگهی، او بر این باور است که در مجموع، ذخایر کنش جمعی کارگران باید به شیوه‌ی کیفی و با تکیه بر بافتار تحلیل شود، نه این‌که با گونه‌ای ایده‌آل از رادیکال مورد مقایسه قرار گیرد.^{۵۵}

مقاله‌ی پیمان جعفری درباره‌ی کارگران نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰، دهه‌ی منتهی به انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹، نیز در این مجموعه به چاپ رسیده است. جعفری در زمینه‌ی تاریخ کارگران نفت و انقلاب، تصویری از شرایط نهادینه‌ی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی در میان کارگران نفت در ایران در سال‌های ماقبل انقلاب ترسیم می‌کند و عوامل توضیح‌دهنده‌ی مشارکت آنان در انقلاب را شرح می‌دهد. جعفری ضمن تشکیک نسبت به مفهوم رایج «اشرافیت کارگری»، که این‌جا و آن‌جا به کارگران نفت دوران پیش از انقلاب اطلاق می‌شود، به کاوش در سازوکارهایی می‌پردازد که در پیدایش نظارت، تضاد، و درگیری در صنعت نفت نقش ایفا می‌کردند. او نشان می‌دهد چگونه این سازوکارها به ایجاد نارضایتی در میان کارگران نفت منجر شد، نارضایتی‌هایی که به نارضایتی‌های طبقات فرودست کل جامعه شباهت داشت.^{۵۶}

تاریخ کارگران نفت، مهاجرت کارگران، تحرک، و ادغام فرامنطقه‌ای در چند مقاله‌ی دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفت. عاملیت کارگران مهاجر هندی در صنعت نفت ایران در طول نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم، هویت‌های قومی - مذهبی آنها، فرایند استخدام، شرایط کاری‌شان، مواد قرارداد، و تجربه‌هایشان پس از استخدام، در نوشته‌ی تازه‌ای از من مورد مطالعه قرار گرفته است.^{۵۷} ادغام فرامنطقه‌ای کار در طول جنگ جهانی اول موضوع پژوهشی

بود که با کاوه احسانی انجام دادم. انتقال جهانی از زغال سنگ به نفت در طول جنگ جهانی اول، که سرمایه‌داری نفتی زاده شد، راه را برای رژیم سیاسی - اقتصادی نوظهور فوردیسم فراهم کرد که مشخصه‌اش مصرف و تولید صنعتی انبوه تحت مدیریت علمی کار بود.^{۵۸}

در زمینه‌ی تاریخ اجتماعی کار، باید به رساله‌ی دکتری سرهان افاجان نیز اشاره شود که در زمینه‌ی تاریخ اجتماعی کار در صنعت نساجی ایران، از آغاز انقلاب مشروطه تا پایان حکومت رضاشاه در ۱۹۴۱ [۱۳۲۰]، نگاشته شد.^{۵۹} آن‌چه اهمیت فراوانی به پژوهش افاجان می‌بخشد، نه فقط استفاده‌ی وسیع از عریضه‌های کارگران، بلکه همچنین دیدگاه و مفهوم‌پردازی‌اش درباره‌ی کار است که از نیروی کار متشکل رسمی و سنتی و کنش کارگری جمعی فراتر می‌رود. افاجان علاوه بر بررسی کارگران شاغل در کارخانه‌ها، عاملیت آن‌دسته از کارگران را که در صنایع پیشه‌ورانه مشغول به کار بودند، احیا می‌کند. او همچنین در سراسر پژوهش خود، سایر ابعاد متنوع حیات کارگری را در کنار تجربه‌های کارگران در محل کار در نظر می‌گیرد.

ولتاین مقدم با تأکید بر جای خالی مؤلفه‌های جنسیتی در روندهای اصلی تاریخ‌نگاری ایران، از جمله تاریخ‌نگاری اجتماعی، مشارکت اقتصادی زنان در «قرن طولانی بیستم» ایران را در نوشته‌هایش برجسته می‌کند. بنا بر گفته‌ی مقدم، زنان کارگر و دهقان ایرانی ذخایر عظیمی از نیروی کار ارزان را شکل داده‌اند که تفاوت چندانی با کار کودک ندارد. افزون بر این، مقدم در طبقه‌بندی‌ای که از نیروهای کار ارائه می‌دهد، کارگران خانگی، خدمت‌کاران، و روسپیان را در قلب عاملیت گم‌شده‌اش در تاریخ‌نگاری می‌نشانند، هرچند این اشاره‌ی بسیار مهم به هیچ‌وجه در پژوهش او جای بسنده‌ای برای خود باز نکرده است.^{۶۰}

به انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ و دوره‌ی پس از انقلاب که می‌رسیم، آصف بیات در انجام کار میدانی وسیع در میان کارگران در تهران و تبریز از ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] تا ۱۹۸۱ [۱۳۶۰] پیشگام بوده است.^{۶۱} بیات گذشته از بررسی مناسبات صنعتی در ایران، ایران پس از انقلاب را از دریچه‌ی چشم کارگران مورد بازنگری قرار داده و همین است که مطالعه‌ی کار بیات را ضرورت می‌بخشد. مصاحبه‌شوندگان او افرادی بودند که در انقلاب و به زیر کشیدن سلطنت شرکت داشتند. آنها شوراهایی، اگرچه کوچک و موقتی، برای کنترل محل کار (عمدتاً کارخانه‌های بزرگ) تشکیل داده بودند.

تحلیل دانشگاهی دیگری درباره‌ی عاملیت طبقه‌ی کارگر ایرانی در انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ و پس از آن را احمد اشرف ارائه داده است. او در این پژوهش باریک‌بینانه که هم کمی است و هم کیفی، تحولات و تغییرات اقتصادی

را که ایران در دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دوره‌ی پس از انقلاب از سر گذراند، تحلیل می‌کند و سرشت انقلابی طبقه‌ی کارگر ایرانی را مورد تردید قرار می‌دهد.^{۶۳}

فخرالدین عظیمی در قالب ژانری متمایز از خلال مصاحبه با امیر، راننده‌ی کامیون متولد ۱۹۲۱ [۱۳۰۰ خ.] و خانواده‌اش، گزارشی تصویری از زحمتکشان ایرانی در سده‌ی بیستم فراهم آورده است. روایت امیرآقا از زیست روزمره‌ی پیش از جنگ جهانی دوم و در طول جنگ، زمانی که ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمده بود، و همچنین ارزیابی‌هایش از جنبش‌ها و احزاب سیاسی در دوره‌ی پس از جنگ تا انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹، یکی از معدود خاطرات ثبت‌شده‌ی کارگران از تحولات اجتماعی و سیاسی‌ای است که ایران در سده‌ی بیستم از سر گذراند.^{۶۴}

تاریخ طبقه‌ی کارگر ایران در دوره‌ی پس از انقلاب موضوع مقاله‌ای است از هایدی مغیثی و سعید رهنما.^{۶۵} مغیثی و رهنما پس از مروری بر تکامل جنبش طبقه‌ی کارگر ایران در سده‌ی بیستم، به دوره‌ی پس از انقلاب می‌پردازند. نویسندگان آرایش زحمتکشان ایرانی را بررسی می‌کنند و گزارشی تفصیلی از ترکیب نیروهای کار در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ به لحاظ اشتغال، حرفه و جنسیت به دست می‌دهند. سرانجام، مغیثی و رهنما به «دل‌مشغولی‌های کارستیزانه»ی حکومت اسلامی از زمان استقرار و مقاومت‌های جنبش مستقل طبقه‌ی کارگر و کلاً جنبش جامعه‌ی مدنی در برابر آن می‌پردازند.

درباره‌ی کارگری در دوره‌ی بعد از انقلاب و جنبش حقوق مدنی، پیمان جعفری دو مقاله به رشته‌ی تحریر درآورده است. وی در مقاله‌ی نخست به دگرگونی‌های به‌وقوع پیوسته در شرایط اجتماعی - اقتصادی کارگران و کارگری در طول چهار دوره‌ی مجزا می‌پردازد: جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰ / ۱۳۶۷-۱۳۵۹)؛ بازسازی اقتصادی در دوره‌ی ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۷-۱۹۸۹ / ۱۳۷۶-۱۳۶۸)؛ اصلاحات در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی (۲۰۰۵-۱۹۹۷ / ۱۳۸۴-۱۳۷۶)؛ نئوپوپولیسم محمود احمدی‌نژاد (۲۰۱۳-۲۰۰۵ / ۱۳۹۲-۱۳۸۴).^{۶۶} در مقاله‌ی دوم، جعفری این دگرگونی‌ها را در متن فرایندهای باز شکل‌گیری طبقه می‌نشانند و استدلال می‌کند که کارگری، به‌طرزی فزاینده، با صور عام‌تر جامعه‌ی مدنی و مطالبه‌های مرتبط با دموکراتیزاسیون، حقوق زنان، و پایداری بوم‌شناختی، در پیوند قرار گرفته است.^{۶۷}

بررسی پژوهش‌های کسانی که به تاریخ کار و طبقه‌ی کارگر در ایران پرداخته‌اند بدون ذکر اسناد نشریافته‌ی خسرو شاکری نمی‌تواند کامل باشد. اگرچه پژوهش‌ها و تألیفات شاکری عمدتاً به جنبش‌های سوسیالیستی و

کمونستی در ایران مربوط بوده است، اسناد منتشرشده‌اش درباره‌ی وضعیت طبقه‌ی کارگر در ایران از اوایل سده‌ی بیستم تا انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ همچنان منبعی اصلی برای مورخان کارگری و اجتماعی ایران نوین به‌شمار می‌آید. این اسناد از آرشیوهای ملی و دیپلماتیک ایالات متحد، بریتانیا، آلمان، و فرانسه، و به درجه‌ای کم‌تر از پژوهشکده‌ی پیشین مارکس - انگلس - لنین در مسکو اخذ شده‌اند و همچنین جزوه‌ها و کتابچه‌های گروه‌ها و احزاب سیاسی متعدد را دربر می‌گیرند.^{۶۸}

مورخان کارگری و مورخان اجتماعی که کار علاقه‌مند به مطالعه‌ی ایران نوین، باشند می‌توانند از روایت‌های منثور داستانی رمان‌نویسان و داستان‌کوتاه‌نویسان ایرانی بهره‌مند شوند.^{۶۹} پیمایش و تحلیل این ادبیات خود موضوع مقاله‌ی دیگری است و در حوصله‌ی نوشته‌ی حاضر نمی‌گنجد. با وجود این، نمی‌توان از ذکر چند نمونه‌ی شاخص در این ژانر، نویسندگانی همچون ابراهیم گلستان،^{۷۰} احمد محمود،^{۷۱} محمود دولت‌آبادی،^{۷۲} ناصر تقوایی^{۷۳} و نسیم خاکسار^{۷۴} چشم پوشید.

پایان سخن

در مقام نتیجه‌گیری از مقاله‌ی حاضر، و با نگرستن به کم‌وبیش یک‌صد سالی که از زمان تقریر نخستین سرگذشت‌ها و تاریخ‌های کار و طبقه‌ی کارگر در ایران می‌گذرد، یقیناً می‌توان گفت که تاریخ‌نگاری کارگری ایران با پای نهادن به مسیرهای نظری و روش‌شناختی تازه‌ای که در وادی تاریخ کارگری جهانی گشوده شده‌اند، خود را دگرگون ساخته است. در بخش عمده‌ی این یک‌صد سال، تاریخ‌نگاری کار و طبقه‌ی کارگر در ایران با تاریخ جنبش سوسیالیستی عجین بوده است. از این گذشته، تاریخ‌نگاری کار در ایران، با گرایش ذات‌باورانه و غایت‌مند به بازنگری گذشته، مدت‌های مدیدی از کاوش مسیرهای جدید بازماند، مسیرهایی که در آنها کارگران صرفاً گروهی از مردان شهری، غیرمهاجر، متشکل، مستقر در کارخانه، آزاد، مزدبگیر، و مسلمان نبودند. ردیابی هویت‌های چندگانه‌ی طبقه‌ی کارگر، بدون تردید، مورخ کار و طبقه‌ی کارگر ایران را با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

* از پرواند آبراهامیان، محمد مالجو، و اسکندر صادقی بروجردی برای نظریات سودمندان در باره‌ی پیش‌نویس اولیه‌ی این مقاله سپاسگزاری می‌کنم. ت. ا.

** تورج اتابکی، پژوهشگر ارشد پژوهشکده‌ی تاریخ اجتماعی، و استاد کرسی تاریخ اجتماعی خاورمیانه و آسیای مرکزی در دانشگاه لیدن، هلند. تازه‌ترین کتاب ایشان:

Тураджд АТАБАКИ, Лана РАВАНДИ-ФАДАИ
ЖЕРТВЫ ВРЕМЕНИ, Российская Академия Наук, Институт востоковедения, Москва,
۲۰۱۶.

ترجمه به فارسی: تورج اتابکی، لانا راوندی - فدایی، *فتادگان در گرد باد: کارنامه و زمانه‌ی پناهندگان سیاسی و کارگران مهاجر ایرانی در شوروی استالینی*، مسکو، انستیتو خاورشناسی، آکادمی علوم روسیه، ۱۳۹۵.

*** این مقاله نخستین بار در فصلنامه‌ی *نگاه نو* (شماره‌ی ۱۱۳، بهار ۱۳۹۶، صفحه‌های ۱۵۳ تا ۱۷۲) منتشر شده است. *نقد*

اقتصاد سیاسی

۱. J. A. de Mandelslo, *The Voyages and Travells of the Ambassadors Sent by Frederick Duke of Holstein...*, (London, ۱۶۶۲), in Charles Issawi (ed.), *The Economic History of Iran*, ۱۸۰۰-۱۹۱۴ (Chicago and London, ۱۹۷۱), pp. ۱۱-۱۲.

۲. محمدرضا فشاهی، *تکوین سرمایه‌داری در ایران* (تهران، ۱۳۶۰) ص. ۱۶ و

Issawi, *The Economic History of Iran*, ۱۸۰۰-۱۹۱۴, p. ۲۶۲.

۳. Homa Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran* (London, ۱۹۸۱), p. ۲۷.

۴. Issawi, *The Economic History of Iran*, ۱۸۰۰-۱۹۱۴, p. ۲۰.

۵. Karl Polanyi, *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time* (Boston, ۲۰۰۱), p. ۵.

صفت «اروپایی» باید به «صلح صدساله»ی پولانی افزوده شود، در غیر این صورت، مفهومی اروپامحور خواهد بود. در طول این «صد سال»، جهان شاهد جنگ‌های استعماری فراوانی در خارج از اروپا بود.

۶. فشاهی، *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، و

Issawi, *The Economic History of Iran* ۱۸۰۰-۱۹۱۴.

۷. محمدرضا سوداگر، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله‌ی انتقالی*، (تهران، ۱۳۵۷) و محمدرضا سوداگر، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله‌ی گسترش* (تهران، ۱۳۶۹).

۸. E. P. Thompson, *The Making of the English Working Class* (London, ۱۹۶۳).

۹. Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton, ۱۹۸۲).

۱۰. Marcel van der Linden, "Labour History: The Old, the New and the Global", *African Studies*, ۶۶:۲-۳ (۲۰۰۷), p. ۱۶۹.

۱۱. یکی از قدیمی‌ترین آثار موجود در زمینه‌ی اصناف در ایران، *رساله‌ی صنایع* به قلم میرزا ابوالقاسم استرآبادی فندرسکی (۱۵۶۳-۱۶۴۰) است که در آن نویسنده به اختصار موقعیت پیشه‌وران و صنعتگران در ایران عهد صفوی و وابستگی متقابل شهرنشینی را که به‌عنوان اعضای یک صنف خاص کار می‌کردند شرح می‌دهد:

میرزا ابوالقاسم استرآبادی میرفندرسکی، *رساله‌ی صنایع*. محقق حسن جمشیدی (تهران: ۱۳۸۷).

رساله‌ی صنایع یگانه رساله‌ای نبود که به اصناف و نیروی کار شاغل در اصناف در ایران پیشاصنعتی می‌پرداخت. مهدی کیوانی در رساله‌ی دکتری‌اش پیمایشی از تمامی منابع موجود به‌دست می‌دهد.

Mehdi Keyvani, *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period: Contributions to the Social-Economic History of Persia* (Berlin, ۱۹۸۲).

در پی این پیمایش گسترده‌ی ادبیات موجود، کیوانی کارکردهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی هر صنف را مورد مطالعه قرار می‌دهد و مناسبات‌شان با بازرگانان و دولت را در ایران اواخر سده‌ی هفدهم و اوایل سده‌ی هجدهم بررسی می‌کند. با این حال، اگرچه موقعیت استادکاران در اصناف به‌شایستگی در کار کیوانی توصیف شده است، آنچه در کار او و مطالعات مشابه مغفول مانده، موقعیت کارآموزان یا عمله‌های شاغل در اصناف در طول این دوره است.

W.M. Floor, "The Guilds in Iran – An Overview from the Earliest Beginnings till ۱۹۷۲", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, ۱۲۵:۱ (۱۹۷۵), pp. ۹۹-۱۱۶. Idem, *Guilds, Merchants, & Ulama in Nineteenth-Century Iran* (Washington, ۲۰۰۹).

اثر کوزنتسووا در زمینه‌ی اصناف را می‌توان استثناء تلقی کرد، زیرا او از منابع روسی، ارمنی، و گرجی بهره می‌گیرد و تصویری از عمله (او به مزدور اشاره می‌کند که املائی صحیح آن مزدور است، یعنی کسی که مزد می‌گیرد، کارگران استخدامی، عمله) در ایران سده‌ی هجدهم و نوزدهم ترسیم می‌کند.

N. A. Kuznetsova, "Materialy k kharakterstike remeslennogo provizvodstva v iranskom grode XVIII-nachala XIX veka", in Issawi, *The Economic History of Iran* ۱۸۰۰-۱۹۱۴, pp. ۲۸۵-۲۹۲.

۱۲. Ann Lambton, *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration* (London, ۱۹۵۳; expanded edition ۱۹۹۱); idem, *The Persian Land Reform*, ۱۹۶۲-۱۹۶۶ (Oxford, ۱۹۶۹).
۱۳. Farhad Kazemi and Ervand Abrahamian, "The Nonrevolutionary Peasantry of Modern Iran", *Iranian Studies*, ۱۱ (۱۹۷۸), pp. ۲۵۹-۳۰۴.
۱۴. Farhad Kazemi, "Peasant Uprisings in Twentieth-Century Iran, Iraq, and Turkey", in idem and John Waterbury (eds), *Peasants and Politics in the Modern Middle East* (Gainesville, ۱۹۹۱), pp. ۱۰۱-۱۲۴.
۱۵. Ahmad Ashraf, "State and Agrarian Relations Before and After the Iranian Revolution, ۱۹۶۰-۱۹۹۰", in Kazemi and Waterbury, *Peasants and Politics in the Modern Middle East*, pp. ۲۷۷-۳۱۱.
۱۶. در اواخر سده‌ی نوزدهم میدان نفتی باکو نودوپنج درصد نفت مصرفی روسیه را تأمین می‌کرد و بعد از ایالات متحد، دومین ذخایر عظیم نفت جهان را در اختیار داشت. در خصوص صنعتی‌سازی دولت‌محور روسیه، بنگرید به: M.E. Fakus, *The Industrialisation of Russia, ۱۷۰۰-۱۹۱۴* (London, ۱۹۷۲).
۱۷. N.K. Belova, "Ob otchodnichestve iz severozapadnego Irana v kontse XIX- nachale XX veka", *Voprosy istorii*, ۱۰ (۱۹۵۹); I.V. Strigunov, *Iz storii formirovaniia Bakinskogo proletariata* (Baku, ۱۹۶۰).
۱۸. Hassan Hakimian, "Wage Labour and Migration: Persian Workers in Southern Russia, ۱۸۸۰-۱۹۱۴", *International Journal of Middle East Studies*, ۱۷:۴ (۱۹۸۵), pp. ۴۴۳-۴۶۲.
۱۹. Julian Bharier, *Economic Development in Iran ۱۹۰۰-۱۹۷۰* (London, ۱۹۷۱), p. ۱۷۱.
۲۰. Z. A. Abdullaev, *Promyshlennost I zarozhdenie rabocheho klassa Irana v kontse XIX-nachale XX vv* (Baku, ۱۹۶۳).
۲۱. Floor, *Guilds, Merchants, & Ulama in Nineteenth-Century Iran*.
۲۲. *Ibid.*, p. ۲۱.
۲۳. Ali Gheissari, "Constitutional Rights and the Development of Civil Law in Iran, ۱۹۰۷-۱۹۴۱", in H. E. Chehabi and Vanessa Martin (eds), *Iran's Constitutional Revolution: Popular Politics, Cultural Transformations and Transnational Connections* (London, ۲۰۱۰), p. ۷۲.
۲۴. در خصوص تاریخ سازمان‌های سوسیال دموکراتیک اولیه، بنگرید به عبدالحسین آگاهی، «پیرامون نخستین آشنایی ایرانیان با مارکسیسم»، دنیا، ۳ (۱۹۶۲).

۲۵. درباره‌ی تطور جنبش سوسیالیستی اولیه در ایران، بنگرید به:

Touraj Atabaki, "Missing Labour in the Metanarratives of Practicing Modernity in Iran: Labour Agency in Refashioning the Discourse of Social Development", in David Mayer and Jürgen Mittag (eds), *Interventions: The Impact of Labour Movements on Social and Cultural Development* (Leipzig, ۲۰۱۳), pp. ۱۷۱-۱۹۵.

۲۶. درباره‌ی مکتب شوروی ساخته‌ی اولیه‌ی مطالعات ایران و شرق بنگرید به:

Touraj Atabaki and Lana Ravandi-Fadai, "Iranshenasi-e Sorkh" [Red Iranian Studies], *Iran-Nameh, A Quarterly of Iranian Studies*, ۲ (۲۰۱۵), pp. ۱۷۴-۱۹۰.

۲۷. A. Sultanzadeh, *Contemporary Persia* (Moscow, ۱۹۲۲).

۲۸. Idem, *Persia* (Moscow, ۱۹۲۴).

۲۹. احمدعلی خداداده، *روز سیاه کارگر*، به کوشش ناصر مهاجر و اسد سیف (پاریس، ۲۰۱۶)، صص. ۲۹۳-۲۹۴.

۳۰. شکرالله مانی، *تاریخچه‌ی نهضت کارگری در ایران* (تهران، ۱۳۲۵).

۳۱. حزب توده‌ی ایران در ۱۹۴۱ به‌عنوان جایگزین حزب کمونیست ایران، که اکثر رهبران در اتحاد شوروی در طول حکومت وحشت استالینی تصفیه شده بودند، تأسیس شد.

۳۲. Ali Shamide, *Rabochi I profsoyuzhoe dbizhehy v irane v ۱۹۶۰-۱۹۵۳* [Workers and Union Movement in Iran ۱۹۰۶-۱۹۵۳] (Baku, ۱۹۶۷); idem, *Iranda fahle ve hemkarlar hereketi ۱۹۴۱-۱۹۴۶* [Workers and Union Movement in Iran ۱۹۴۱-۱۹۴۶] (Baku, ۱۹۶۱);

عبدالصمد کامبخش، «نظری به پنجاه سال فعالیت حزب طبقه‌ی کارگر در ایران»، *دنیای*، ۲، ۱۹۷۰، صص. ۵-۱۲؛ اردشیر آوانسیان، *صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران*، (لایپزیگ، ۱۹۷۸)؛ عبدالحسین آگاهی، «۶۰ سال از تأسیس تاریخ حزب کمونیست ایران گذشت»، *دنیای*، ۳، ۱۹۸۰، صص. ۳۰-۶۳؛ مهدی کیهان، «هفتاد سال جنبش سندیکایی در ایران»، *دنیای*، ۲، ۱۹۸۰، صص. ۲۸-۴۱.

۳۳. اردشیر آوانسیان، *صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران*، ص. ۷.

۳۴. Touraj Atabaki, "L'Organisation syndicale ouvrière en Iran, de ۱۹۴۱ à ۱۹۴۶", *Soual*, ۸ (۱۹۸۸), pp. ۳۵-۶۰; idem, "The Comintern, the Soviet Union and Labour Militancy in Interwar Iran", in Stephanie Cronin (ed.), *Iranian-Russian Encounters: Empires and Revolutions since ۱۸۰۰* (London and New York, ۲۰۱۳), pp. ۲۹۸-۳۲۳.

۳۵. جلیل محمودی و ناصر سعیدی، *شوق یک خیز بلند* (تهران، ۱۳۸۱).

۳۶. Habib Ladjevardi, *Labour Unions and Autocracy in Iran* (Syracuse, NY, ۱۹۸۵).

۳۷. فرهنگ قاسمی، *سندی‌کالیسم در ایران، ۱۲۸۴-۱۳۲۰* (پاریس، ۱۹۸۵).

۳۸. Willem Floor, *Labour Unions, Law, and Conditions in Iran* (۱۹۰۰-۱۹۴۱) (Durham, ۱۹۸۵).

۳۹. *Ibid.*, p. ۲.

۴۰. Ervand Abrahamian, “The Formation of the Proletariat in Modern Iran, ۱۹۴۱-۱۹۵۳”, Working Paper, Fernand Braudel Center for the Study of Economies, Historical Systems, and Civilizations (۱۹۷۸).

۴۱. Idem, *Iran Between Two Revolutions*, p. ۶.

۴۲. ادوارد پالمر تامپسون، *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان*، ترجمه‌ی محمد مالجو (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۶).

۴۳. Ervand Abrahamian, “Voice of the Discontented”, *History Workshop Journal*, ۷۶:۱ (۲۰۱۳), p. ۲۵۷.

۴۴. *International Review of Social History*, ۴۸:۳ (۲۰۰۳), pp. ۳۵۳-۴۵۵.

۴۵. Kaveh Ehsani, “Social Engineering and the Contradictions of Modernization in Khuzestan’s Company Town: A Look at Abadan and Masjed-Soleyman”, *International Review of Social History*, ۴۸:۳ (۲۰۰۳), pp. ۳۶۱-۳۹۹.

۴۶. Touraj Atabaki, “Disgruntled Guests: Iranian Subaltern on the Margins of the Tsarist Empire”, *International Review of Social History*, ۴۸:۳ (۲۰۰۳), pp. ۴۰۱-۴۲۶.

۴۷. Willem Floor, “The Brickworkers of Khatunabad: A Striking Record (۱۹۵۳-۱۹۷۹)”, *International Review of Social History*, ۴۸:۳ (۲۰۰۳), pp. ۴۲۷-۴۵۵.

۴۸. Touraj Atabaki, “Time, Labour-Discipline and Modernization in Turkey and Iran: Some Comparative Remarks”, in idem (ed.), *The State and the Subaltern: Modernization, Society and the State in Turkey and Iran* (London, ۲۰۰۷), pp. ۱-۱۶.

۴۹. <https://socialhistory.org/en/research/global-labour-history>.

۵۰. Robabeh Motaghed, “The Impact of the Oil Industry on Changing of the Subaltern Social Life in Southern Iranian Oilfields (۱۹۰۸-۱۹۳۲)” (Ph.D. dissertation, Alzahra University, ۲۰۱۳); Kaveh Ehsani, “The Social History of Labor in the Iranian Oil Industry: The Built Environment and the Making of the Industrial Working Class (۱۹۰۸-۱۹۴۱)” (Ph.D. dissertation, Leiden University, ۲۰۱۴).

۵۱. Touraj Atabaki (ed.), “Writing the Social History of Labor in the Iranian Oil Industry”, *International Labor and Working-Class History*, ۸۴ (۲۰۱۳), pp. ۱۵۴-۲۱۷.

۵۲. Touraj Atabaki, "From 'Amaleh (Labor) to Kargar (Worker): Recruitment, Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/Iranian Oil Industry", *International Labor and Working-Class History*, ۸۴ (۲۰۱۳), pp. ۱۵۹-۱۷۵.

۵۳. در خصوص استدلال زکریا لاکمن:

"Imagining the Working Class: Culture, Nationalism, and Class Formation in Egypt, ۱۸۹۹-۱۹۱۴", *Poetics Today*, ۱۵:۲ (۱۹۹۴), pp. ۱۵۸-۱۵۹.

۵۴. Atabaki, "From 'Amaleh (Labor) to Kargar (Worker)", pp. ۱۷۰-۱۷۳.

۵۵. Maral Jefroudi, "Revisiting 'The Long Night' of Iranian Workers: Labor Activism in the Iranian Oil Industry in the ۱۹۶۰s", *International Labor and Working-Class History*, ۸۴ (۲۰۱۳), pp. ۱۷۶-۱۹۴.

مارال جفرودی دانشجوی دکتری و همکار پروژه‌ی نفت در پژوهشکده‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی است.

۵۶. Peyman Jafari, "Reasons to Revolt: Iranian Oil Workers in the ۱۹۷۰s", *International Labor and Working-Class History*, ۸۴ (۲۰۱۳), pp. ۱۹۵-۲۱۷.

پیمان جعفری دانشجوی دکتری و همکار پروژه‌ی نفت در پژوهشکده‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی است.

۵۷. Touraj Atabaki, "Far from Home, But at Home: Indian Migrant Workers in the Iranian Oil Industry", *Studies in History*, ۳۱:۱ (۲۰۱۵), pp. ۸۵-۱۱۴.

۵۸. Touraj Atabaki and Kaveh Ehsani, "Oil and Beyond: Expanding British Imperial Aspirations, Emerging Oil Capitalism, and the Challenge of Social Questions in the First World War", in Helmut Bley and Anorthe Kremers (eds), *The World During the First World War* (Essen, ۲۰۱۴), pp. ۲۶۱-۲۸۷.

۵۹. Serhan Afacan, "State, Society and Labour in Iran, ۱۹۰۶-۱۹۴۱: A Social History of Iranian Industrialization and Labour with Reference to the Textile Industry" (Ph.D. dissertation, Leiden University, ۲۰۱۵).

۶۰. Valentine M. Moghadam, "Hidden from History? Women Workers in Modern Iran", *Iranian Studies*, ۳۳:۳-۴ (۲۰۰۰), pp. ۳۷۷-۴۰۱.

۶۱. Asef Bayat, *Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers' Control* (London, ۱۹۸۷).

ولتاین م. مقدم مورخ دیگری است که بر روی مشارکت طبقه‌ی کارگر در انقلاب ایران مطالعه کرده است. او با انتخاب شهر تبریز به‌عنوان مطالعه‌ی موردی‌اش، به کاوش در دلایل گرویدن دیر هنگام طبقه‌ی کارگر تبریز به اعتراضات انقلابی پرداخته است. علت این امر را وی منزلت نسبتاً ممتاز آنها می‌داند. بنگرید به:

Val Moghadam, "Industrial Development, Culture and Working-Class Politics: A Case Study of Tabriz Industrial Workers in the Iranian Revolution", *International Sociology*, ۲:۲ (۱۹۸۷), pp.

۱۵۱-۱۷۵.

۶۲. Asef Bayat, "Historiography, Class, and Iranian Workers", in Zachary Lockman (ed.),

Workers and Working Classes in the Middle East: Struggles, Histories, Historiographies (London, ۱۹۹۴), p. ۱۶۵.

۶۳. احمد اشرف، «کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران»، *گفت‌وگو*، شماره‌ی ۵۵، ۱۳۸۹، صص. ۵۵-۱۲۳.

۶۴. Fakhreddin Azimi, "Amir Agha: An Iranian Worker", in Edmund Burke, III (ed.), *Struggle and Survival in the Modern Middle East* (Berkeley, ۱۹۹۳), pp. ۲۹۰-۳۰۴.

۶۵. Haideh Moghissi and Saeed Rahnema, "The Working Class and the Islamic State in Iran", *Socialist Register*, ۳۷ (۲۰۰۱), pp. ۱۹۷-۲۱۸.

۶۶. Peyman Jafari, "Rupture and Revolt in Iran", *International Socialism*, ۱۲۴ (۲۰۰۹), pp. ۹۵-۱۳۶.

۶۷. Sina Moradi (pseudonym), "Labour Activism and Democracy in Iran", Working Paper ۲۲, Humanist Institute for Cooperation with Developing Countries, The Hague (July ۲۰۱۳).

۶۸. Cosroe Chaqueri (ed.), *The Condition of the Working Class in Iran: A Documentary History*, ۴ vols (Paris, ۱۹۸۹).

۶۹. برای پیمایشی از نثر داستانی فارسی، بنگرید به: فرامرز سلطانی، *ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر*، (تهران، ۱۳۸۷).

۷۰. ابراهیم گلستان، *آذر، ماه آخر پاییز*، (تهران، ۱۳۴۸).

۷۱. احمد محمود، *بندر*، (تهران، ۱۳۷۲)؛ *همسایه‌ها*، (تهران، ۱۳۵۳).

۷۲. محمد دولت‌آبادی، *کلیدر*، (تهران، ۱۳۶۵-۱۳۶۳).

۷۳. ناصر تقوایی، *تابستان همان سال*، (تهران، ۱۳۴۸).

۷۴. نسیم خاکسار، *من می‌دانم بچه‌ها دوست دارند بهار بیاید*، (تهران، ۱۳۵۲)؛ *گیاهک*، (تهران، ۱۳۵۸).